جلسات شرح و تفسیر

صحیفه سجادیه

حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمدجواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعای ۴۶ (عید فطر و روز جمعه)
جلسه ۱۲

۱۳۹۷/۰۷/۲۳

فهرست

- ویژگی‌ها و امتیازات دعای چهل و ششم صحیفه‌ی سجادیه
- فقر، بزرگ‌ترین دارایی بنده
- رابطه‌ی فقر و عصمت
- دعای چهل و ششم، نسخه‌ی میان‌بر برای سالک
- مرا کریمانه بپذیر
- ذکری بهشتی و پر اثر

بسم الله الرحمن الرحیم

«فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّکَ بِالْوِفَادَةِ وَ أَسْأَلُکَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اسْمَعْ نَجْوَایَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِی وَ لَا تَخْتِمْ یَوْمِی بِخَیْبَتِی وَ لَا تَجْبَهْنِی بِالرَّدِّ فِی مَسْأَلَتِی وَ أَکْرِمْ مِنْ عِنْدِکَ مُنْصَرَفِی وَ إِلَیْکَ مُنْقَلَبِی إِنَّکَ غَیْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِیدُ وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَ أَنْتَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ».

ویژگی‌ها و امتیازات دعای چهل و ششم صحیفه‌ی سجادیه

به توفیق الهی، جلسه‌ی اختتامیه‌ی دعای چهل و ششم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه را در پیش داریم. در جلسات متعددی به لطف و فضل الهی، به اتفاق دوستان موفق شدیم مضامین این دعا را مرور و به تعبیر خودمان گزارش کنیم. ان‌شاءالله دوستان انس با این دعا را قدر بدانند.

این دعا جزء دعاهایی بود که برای عید سعید فطر وارد شده است و حضرت وقتی از نماز برگشتند، به سمت قبله ایستادند و این دعا را انشا کردند. اما ضمناً جزء ادعیه‌ی روز جمعه هم هست. یک دعای دیگر هم در صحیفه داریم که بین عید قربان و روز جمعه مشترک است. بر ما معلوم می‌سازد که روز جمعه علاوه بر اسراری که در خودش دارد، با اعیاد دیگر هم اتصال خاص و وحدت ملکوتی دارد که این هم بسیار شیرین است. روز جمعه حامل شهد و حلاوت اعیاد دیگر (عید سعید فطر و عید سعید قربان و عید سعید غدیر) هم هست؛ لذا باید آن را خیلی قدر بدانیم.

این دعا، نوعی بدرقه‌ی ماه مبارک رمضان و جزء بخش خداحافظی با ماه مبارک رمضان است. ضمناً به این معنا است که انسان بعد از رمضان، به

واسطه‌ی حفظ روحیه‌ی توحیدی و بنیه‌ی معنوی می‌تواند نور و طهارت و صفای حاصل‌شده در ماه مبارک رمضان را در طول سال صیانت و حفظ کند و به ماه رمضان بعدی برساند. این نکته‌ی مهمی در انتخاب این دعا بود که قبلاً عرض کردیم.

دعای چهل و ششم از نظر سبک بیان و نشاط معنوی، جزء دعاهای درجه‌یک و ستاره‌های قدر اول و غُرر آسمان پرنور و زیبا و دلنشین صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه است که خیلی می‌درخشد. این مطلب را دوستان در جلسات گذشته دیدند و فهمیدند که این دعا چه افق بلند و والایی را هدف‌گیری کرده است.

این دعا برای صیانت روحیه معنوی و نشاط ذکری، خیلی پیش‌برنده است. لطافت این دعا در آن است که شما از اول تا آخر از خدای متعال چیزی نمی‌خواهید و همه‌اش شرح اسماء الحسنی و شرح جمال و جلال و فضل و لطف پروردگار متعال است. بسیاری از دعاهای دیگر صحیفه‌ی مبارکه یا سایر جاها، درخواست‌های مادی و معنوی آخرتی دارد؛ اما در این دعا چیزی مطرح نمی‌شود و از این جهت شباهت خاصی به دعای سحرهای ماه مبارک رمضان پیدا می‌کند. در آن دعا نیز انسان از خدای متعال، خدا را می‌خواهد و چیز دیگری نمی‌خواهد. اینجا هم همان‌طور است و ارتباط صمیمانه و عاشقانه‌ای بین بنده و حضرت حق ترتیب می‌دهد. البته در بخش اخیر که امشب می‌خوانیم، از خدای متعال سؤال و تقاضا دارد، اما آن‌هم عام و جامع است و ناظر به مصداق‌های ویژه نیست. در این دعا بیشتر رازگویی و گفتگو و مخاطبه موضوعیت دارد و همین است که شأن این دعا را بالا می‌برد و در ادب گفتگو با حضرت حق، باب تازه‌ای باز می‌گشاید و سطح خواسته‌های

بنده را از خواسته‌های معمولی به گفتگوهای عاشقانه با حضرت حق ارتقا می‌دهد. خلاصه، این دعا مجموعه‌ای خواستنی و فوق‌العاده است. وقتی آغاز را با پایانش کنار هم می‌گذارید، افق و سطح این متن نورانی را درمی‌یابید که جزء گنجینه‌های عرشی و الطاف فوق‌العاده‌ی الهی است که از طریق حضرت سیدالساجدین (علیه السلام) به جامعه‌ی مؤمنان و تمام بشریت هدیه شده است.

ما به خاطر مضامین عالی دعا، در بعضی جلسات به برخی جاها رفتیم که شاید در شرایط عادی معمولاً بحث به آنجا نرود و ممکن است برای دوستان شرکت‌کننده در جلسه بهت‌آور باشد و چه‌بسا احساس سنگینی در بحث کنند؛ اما اقتضای این دعا همین است. اگر بخواهیم وارد دعای چهل و هفتم شویم، چه می‌گویید؟!

باید در مسیر ارتباط با حضرت حق به این نقطه‌ها برسیم. گاهی این تلنگرها برای انسان خوب است تا ذهن ما از وضعیت عادی که به آن عادت کرده است، خارج شود. البته ما معمولاً در آن ارتفاع نمی‌مانیم و به واسطه‌ی شرایط عادی زندگی و مسائل جاری و ارتباطات معمولی و ...، فرود می‌آییم. این اوج‌ها و لحظات بهت‌آور و فوق‌العاده، لازم است و نقش پیش‌برنده در سیر دارد.

دعای چهل و ششم چنین جنس و اقتضایی دارد. ما در دعای هشتم چندین جلسه، فقط یک صفحه را برای شما توضیح دادیم که نوعی آسیب‌شناسی اخلاقی و عمدتاً ناظر به ابتلائات معمولی انسان بود که ارتفاع خیلی پایینی دارند. انسان در زیست فردی و اجتماعی با سلسله‌ای از ناراستی‌ها مواجه می‌شود که باید به آنها التفات پیدا کند و مبانی خود را تقویت کند. جالب

است که نسخه‌ی نجات‌بخش در مورد دعای هشتم، دعای چهل و ششم است؛ یعنی اگر انسان از نظر افق دید و تصویر ذهنی و در مورد معنای زندگی و حیات، افق توحیدی بگیرد، تمام ناراستی‌ها از وجود او زدوده می‌شود. تقویت بنیه‌ی توحیدی راهی دیگر در مسیر خودسازی است و اگر انسان چنین شود، رفعت و اوجی پیدا خواهد کرد که دست آسیب‌هایی که در نقاط فرودست هستند، به او نمی‌رسد. اگر انسان این جام‌ها را از دست ولی الهی دریافت کند، چنین حالی برای او پیش خواهد آمد.

با لطافت و زیبایی‌ها و نورانیت این دعا است که انسان می‌تواند لطافت طبع موجود در ماه مبارک رمضان یا روز جمعه را تا ماه رمضان بعد یا تا روز جمعه‌ی بعد حفظ کند.

در هر صورت این بحث با تمام فراز و فرودهایش به پایان می‌رسد و چند جمله‌ای را این جلسه خدمت شما خواهم خواند و توضیحاتی عرض خواهم کرد.

فقر، بزرگ‌ترین دارایی بنده

«فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّکَ بِالْوِفَادَةِ وَ أَسْأَلُکَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ»؛ اینجا یک نتیجه‌گیری است. جلسه‌ی گذشته عرض کردیم که انسان با دو بال عجز و فقر می‌تواند به سوی حضرت حق سیر کند که یکی عجز از شکر و دیگری عجز از استغفار بود. چطور می‌شد به این دو مرحله رسید؟ با شکر و استغفار. انسان وقتی در مقام شکر وارد می‌شود و طی طریق او در منزل شکر به صورت مناسب انجام می‌شود، به مقام عجز می‌رسد. انسانی که خیال می‌کند می‌تواند شکر خدا را به‌جا آورد، اشتباه می‌کند. اگر انسان درست حرکت کند، به جایی می‌رسد که می‌فهمد نمی‌تواند شکر کند و حالت اقرار به عجز در او شکل می‌گیرد.

همچنین چنانچه انسان راه استغفار را درست پیش رود، به مرحله‌ی عجز می‌رسد و حتی می‌بیند که نمی‌تواند حق استغفار از یک گناه را ادا کند. پس حاصل شکر صحیح، عجز از شکر است و حاصل استغفار صحیح، عجز از استغفار. این دو ما را در نقطه‌ی اقرار قرار می‌دهد تا خطاب به خداوند عرضه بداریم: «**وَ قُصَارَایَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ**؛ منتهای کار من آن است که اقرار کنم که خاموش ماندم». این عجز برخاسته از فقر ما است که قرآن درباره‌اش فرمود: «**یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللهِ وَاللهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ**؛[۱] ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز ستوده است». ما هیچ چیزی غیر از فقر در بساط خود نداریم. با وجود این فقر سرمایه‌ی بزرگی است و ما را به مقاصد عالی می‌رساند. این فقر در حالت عجز و ضعف، خودش را نشان می‌دهد. انسان در برابر عظمت و شکوه و مجد و کرم و قدرت و لطف حق، احساس عجز می‌کند. آنجا ابتدای سیر بندگی است و تا قبل این نقطه، تأمین مقدمات بندگی است. شما خودتان را به امام سجاد (علیه السلام) می‌سپارید و می‌بینید که حضرت شما را به این نقطه می‌رساند. بعد هم می‌فرماید: «**لا رَغْبَةً یَا إِلَهِی بَلْ عَجْزاً**»؛ من دوست دارم حقش را ادا کنم، اما ناتوان هستم. اگر کسی گنج فقر را در وجود خودش استخراج کند و در پیشگاه حضرت حق عرضه بدارد و با عقلش برسد و با قلبش تصدیق کند، در آن صورت ناله‌ها و نجواها و دعاها و استمدادها خواهد داشت. تو وقتی کمک می‌خواهی که احساس عجز کنی. ما از خدای متعال کمک نمی‌خواهیم؛ چراکه احساس فقر و نیاز نمی‌کنیم. چرا زبان ما به دعا گشوده نیست؟ زیرا احساس نیاز در ما شعله نگرفته است. اگر انسان احساس فقر و عجز نکند، در محیط توهمی سیر می‌کند که تا مرتبه‌ی بندگی خیلی

فاصله دارد. اگر به هر مرحله‌ای از بندگی برسد، می‌گوید: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**؛[۲] فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم». انسان در مسیر بندگی دائماً از خدا کمک می‌خواهد و این شاخص صدق او است. راز این کمک‌خواهی همین است که انسان غیر از فقر، چیزی ندارد و همه‌چیز یک‌طرفه و لطف و عطای حضرت حق است. تصور استحقاق، ما را نابود می‌کند. اصل وجود ما افاضه و اشراق است و این احساس، شوق‌آفرین است.

نام من رفته است روزی بر لب جانان به سهو[۳]

البته عبارت به سهو لطیفه‌ای دارد؛ وگرنه از آستان قدس ربوبی دور است.

اگر ما تا پایان زندگی تا ابد الآباد در سُکر (مستی) این باشیم که حضرت حق اسم ما را برده، باز کم است. مگر ما استحقاقی داشته‌ایم؟ مگر ما که هستیم؟ مگر ما چه هستیم؟ همین احساس، سرمستی می‌آورد و انسان عارف را تا ابد پیش می‌برد. این اسم بردن هم این‌گونه نیست که یک بار بگویند و تمام شود؛ بلکه تا زمانی که هستیم، بر اثر لطف و توجه خدا است. تا به حال این‌طور به خودت نگاه کرده‌ای؟!

من که به فضل تو هست شدم و وجود پیدا کردم، فقر را برایم قرار دادی تا زبانم به درخواست از تو گشوده شود و بگویم: «**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ...**». خدمت شما گفتم که «**إِنِّي**» یعنی من با تأکید. حضرت حق را مخاطب قرار می‌دهیم و این «**إِنِّي**» وقتی که به سؤال ضمیمه می‌شود، درست می‌شود؛ چراکه وجود من از سؤال و فقر آفریده شده است.

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم

جدا هرگز نشد و الله اعلم[۴]

اساساً وجود ما از سؤال خلق شده است. چنانچه به این نکته و به کشف این فقر برسیم، به همه‌ی گنج‌های عالم رسیده‌ایم. این همان فقری است که سیدالمرسلین بیان می‌کند: «**الْفَقْرُ فَخْرِی**؛[۵] فقر [به درگاه خداوند] مایهٔ فخر من است». من وقتی سر جای خودم هستم که سائل خدای متعال باشم و هر وقت از حال و هوای سؤال از خدا خارج شوم، از خودم فاصله گرفته و در دام ازخودبیگانگی افتاده‌ام که پایه‌ی سقوط بنی‌آدم است. الیناسیون (ازخودبیگانگی) انسان را بدبخت می‌کند. از لحظه‌ای که انسان گرفتار استغنا می‌شود، ساقط می‌شود؛ زیرا از خودش فاصله گرفته است. عالَم هستی از سرِ استهزا به چنین کسی می‌خندد. چنین انسانی توهم داشتن و دارا بودن دارد که این حالت مبنای تمام بدبختی‌ها و بیچارگی‌ها است.

تکبر و عُجب و حسد از آنجا آغاز می‌شود که تو از تو بودن خارج شده و چیز دیگری برای خود توهم کرده‌ای. اگر خودت را پیدا کنی، گرفتار این چیزها نمی‌شوی. کسی که زیاد من من می‌گوید و از شأن خود می‌گوید، دچار چنین حالتی است. تمام بدبختی‌های انسان به استغنا برمی‌گردد که نقطه‌ی مقابل عجز و فقر است.

همه‌ی رذائل اخلاقی در تحلیل فنی و نه در تحلیل سطحی، به استغنا برمی‌گردد. تو وقتی خودت را خارج از اتصال الهی ببینی و برای خودت چیزی قائل شوی، دچار بخل و کبر و حسد و ... می‌شوی. کسی که دچار بخل است، برای خودش انیتی ایجاد کرده؛ در حالی که اصل وجود او و ضمیمه‌های وجود او (آبرو و اعتبار و پول و نعمت و ...) همگی فضل است. بخل این است که تو، خودت و ضمیمه‌های خودت را از آنِ خودت بدانی.

انسانی که خود را فقیر می‌داند و وجود و داشته‌های خود را فضل الهی می‌داند، می‌تواند بخیل باشد؟! اگر دیگری به آنچه در اختیار من است، نیاز دارد و من از اعطای آن امساک ورزم، دچار بخل هستم. این بخل زمانی ظهور می‌کند که منیتی تصور شود و حالت استغنا وجود داشته باشد. خودبرتربینی و تکبر و نیز اینکه انسان در مقام عبادت حضرت حق، منتی داشته باشد و عبادتش به چشمش بیاید، ناشی از همین استغنا است.

حل این مشکلات در دعای چهل و ششم است. این دعا فراهم‌سازنده‌ی مقدمه‌ی «**اللَّهُمَّ إِنِّی أعوذُ بِکَ...**» و پناهندگی است. این پناهندگی همان کلمه‌ی «**نَسْتَعِینُ**» است که هر روز در نماز می‌گوییم. اما آیا باور هم داریم؟!

جالب است که این سؤال، در حقیقت سفره‌ی فضل خدای متعال است که فضل دیگری درباره‌ی شما می‌شود. سفره‌ی فضل الهی با سؤال و خواستن فراهم می‌شود. خواستن چه زمانی فراهم می‌شود؟ وقتی که تو خودت باشی. تو چه زمانی خودت هستی؟ وقتی که فقیر و نیازمند به درگاه حضرت حق باشی. چه زمانی این فقر، نقد می‌شود؟ وقتی که به مرحله‌ی عجز برسی. اگر غیر این باشد، دچار توهم و خیالات هستی و ممکن است یک عمر در خیالات و توهمات خود زندگی کنی.

اولین چیزی که باید از خدای متعال بخواهیم، این است که ما را از خودمان باخبر سازد. به قول شیخ محمود شبستری:

که باشم من، مرا از من خبر کن[۶]

من چه هستم؟ «**أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ**؛[۷] شما به خدا نیازمندید». ما فقیر مطلق هستیم.

رابطه‌ی فقر و عصمت

وقتی تو به معنای واقعی فقر برسی، به همان میزان، عصمت پیدا می‌کنی و دست شیطان از تو کوتاه می‌شود. شیطان برای انجام گناه وسوسه می‌کند و گناه یعنی خروج از خط بندگی. من با چه مؤونه‌ای از این خط قرمز عبور کنم؟ مولا خط قرمزها را معیّن کرده و این اراده و مغز و دست و قلب متعلق به خدا است؛ پس چگونه می‌توان با آنچه مال خدا است، در مُلک خدا و در حضور خدا، از امر او تخطی کرد؟ تو وقتی می‌توانی از امر الهی خارج شوی که آن اشتباه شکل بگیرد و تو خیال کنی که کسی هستی. اگر باور کردی که تو چیزی جز فقر و عجز و نیاز نیستی، اولاً مقدمه‌ی صیانت و ثانیاً امکان پرواز برای تو فراهم می‌شود. این نقطه همان‌طور که گفتیم، نقطه‌ی سر خط بندگی است.

دعای چهل و ششم، نسخه‌ی میان‌بر برای سالک

نسخه‌ی دعای چهل و ششم، نسخه‌ی میان‌بر برای عبور است و شما را از تمام موانع عبور می‌دهد. این میدان پر از مین است و اصلاً جناب‌عالی نمی‌توانی درک کنی که میدان مین یعنی چه! باید درک کنی و ببینی تا بدانی که میدان مین چیست و کسانی که رفته‌اند، چه کسانی بوده‌اند. تصور کنید که زمین مین‌گذاری شده است و محل مین‌ها هم مشخص نیست. شما برای عبور از میدان مین دو راه دارید. راه اول همین کارهایی است که بچه‌های تخریب انجام می‌دهند. آنها آموزش دیده‌اند و شروع به آزمایش زمین و پیدا کردن مین‌ها و خارج ساختن آنها از زمین و انجام عملیات خنثی‌سازی می‌کنند. اگر کسی که در حال عبور از این میدان است، انواع مین‌ها را بشناسد و آموزش دیده باشد و با دقت

عبور کند، شاید بتواند یک معبر به اندازه‌ی یک نفر ایجاد کند. راه دوم این است که سوار پرنده‌ای شود و از بالای میدان مین پرواز کند تا به مین‌ها برخورد نکند. اینکه من و شما بخواهیم یک‌به‌یک با رذائل اخلاقی مواجه شویم، از قبیل راه اول است. حسد و عصبانیت و نگاه نامناسب و ... مواجه شویم، اینها همان مین‌هایی است که باید از قبل شناسایی و آموزش لازم برای آن دیده شده باشد. این راه، سخت است و مجاهدت می‌خواهد؛ زیرا مین‌های این میدان نه‌تنها برای نفس ما ترسناک نیست؛ بلکه حتی مورد علاقه‌ی نفس هم هست. نفس میّاله به لعب و لهو می‌خواهد از میان این جاذبه‌ها و کشش‌ها با سلامتی عبور کند که این داستان‌ها دارد و نقشه و همراه و استاد می‌خواهد. اگر استاد شما خردمند باشد و قبلاً این راه را رفته باشد، تا حد زیادی می‌تواند کمک‌کننده باشد. بی‌استادی مانند آن است که بخواهید با چشم نابینا، اما با سیصد عصا از یک مسیر عبور کنید! استاد شبیه چشم بینا است که در گذشتن از مسیرهای پرخطر کمک‌کننده است. خوش به حال کسانی که بتوانند در زمان نزدیک و در متن این مجاهدت، به مدل پروازی برسند و از فراسوی میدان مین پرواز کنند.

دعای چهل و ششم، راه دوم است؛ یعنی به شما ارتفاع می‌دهد و شما را به ساحت قدس ربوبی متصل می‌کند. اگر شما به لطف الهی به این منزل رسیدی، در نقطه‌ی بالایی قرار می‌گیری که دیگر این مین‌ها به پای شما نمی‌رسد و به سلامت عبور می‌کنی. چنانچه سطح رفاقت و بندگی ما در مورد حضرت حق ارتقا یابد، پرواز می‌کنیم. راه شهدای ما در ارتباط صمیمانه و نزدیک با حضرت حق، راه متفاوتی است و چنین است که راه صدساله را یک‌شبه رفتند.

من چند شب قبل وصیت یکی از شهدای شانزده هفده ساله را می‌خواندم. یکی از آنها نوشته بود که حرم‌خانه‌ی دل چنان با نور و لطف ایمان الهی پر شده که می‌توانم بگویم: «و کلی بکلّک مشغول؛ همه وجودم مشغول همه وجود تو است». این سخن، انتهای سیر عرفا است. این شهدا چه کسانی بودند؟! این همان راهی است که مبتنی بر پرواز است و این دنیا و اجزائش آن‌قدر در چشم شخص کوچک می‌شود که به حالت صیانت می‌رسد و دیگر دست گناهان به او نمی‌رسد. یکی از این بچه‌ها نوشته بود که ابرقدرت، خدا است! به جایی رسیده است که می‌داند قدرتی غیر از حضرت حق در عالم وجود ندارد؛ ولی ما کلمه‌ی **Super Power** را به فارسی ترجمه کرده‌ایم و مدام استفاده می‌کنیم. اینها تربیت‌شده‌ی روح موحدی مانند امام هستند که می‌گفت آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. اینها همه تربیت‌شده‌ی زینب (سلام الله علیها) هستند که به یزید گفت تو خیلی کوچک‌تر از این حرف‌ها هستی و نمی‌توانی نام حسین (علیه السلام) را از این عالم محو کنی.[۸]

این مشی توحیدی وقتی در روح مؤمنان منعکس می‌شود، همان راه دوم ایجاد می‌شود و دیگر دست بدی‌ها به انسان نمی‌رسد. این افراد در قیامت می‌گویند: «**جُزْناها وَ هِیَ خامِدَةٌ**؛[۹] از آن [یعنی جهنم] گذشتیم، در حالی که خاموش بود». این سخن بیانگر سرعت سیر است و خوشا به شهدا که با این سرعت سیر کردند! در وصیت‌نامه‌ی حماسی یکی از شهدا آمده بود که من این مسیر را می‌روم تا ثابت کنم که اسلام چنین جوانانی دارد. شما قلم خود را در خون من بزنید و عزت ملت و شکوه ملت را با خون من بنویسید.

مرا کریمانه بپذیر

«**فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّکَ بِالْوِفَادَةِ**»؛ من تو را با همه‌ی اسامی و نام‌هایت خواندم و به عجز خودم اعتراف کردم. کسی که توانسته در پرتو اسمای الهی نورانیت پیدا کند، حال به اینجا رسیده است که می‌گوید من جایی جز تو و جز دامن مهر تو ندارم. «**اؤُمُّکَ**»؛ یعنی أَقصدُکَ.

«**وَ أَسْأَلُکَ حُسْنَ الرِّفَادَةِ**»؛ از تو می‌خواهم که از من خوب پذیرایی کنی. من همان هستم که انتهای فقر و نیاز هستم و حال، تو را قصد کرده‌ام تا شرفیاب شوم و از تو پذیرایی خوب می‌خواهم.

«**فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ**»؛ اینجا دقیقاً جای صلوات است. شما با صحیفه انس گرفته‌اید و می‌دانید که چه می‌گویم. این صلوات یادآوری می‌کند که من کسانی را دارم که می‌توانم با تمسک به عنایات آنان، این درخواست‌ها را مطرح کنم. اینجا محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) در برابر سالک متجلی می‌شوند و این سخن، استمداد از آنانی است که به مقصد رسیده‌اند و اکنون سفره‌دار و خلیفه‌ی حضرت حق و امین الله و حجت الله هستند.

«**وَ اسْمَعْ نَجْوَایَ وَ اسْتَجِبْ دُعَائِی**»؛ نجوا، گفتگوهای سرّی و ظریف و عاشقانه‌ای است که بین دوستان و احبّه صورت می‌گیرد. خطاب به خدای متعال می‌گوید نجوای مرا بشنو. اینجا حضرت نهایت ادب را رعایت کرده است. می‌گوید من مستحق نیستم که تو سخنم را بشنوی؛ اما تو اهل شنیدن هستی. اینها مربوط به همان گفتگوهای عاشقانه و دوستانه است. نجوا همان پژواک قلب است که نهان‌خانه‌ی شما است. زبان دل در گوش خدا است! درخواست دیگر من آن است که دعای مرا اجابت کنی. دعای من فهرست درخواست‌های من است که

بیان می‌شود و علم و سلامتی و سفر اربعین و ... را در بر می‌گیرد. از نمک غذا تا معرفت خدا و زیارت حجت خدا و انس با صحیفه‌ی سجادیه و ... را در قالب دعا مطرح کنید. جواب نجوا در شنیدن است؛ اما دعا استجابت می‌خواهد. جواب وقتی به باب استفعال می‌رود، یعنی یک جواب خوب و پر و پیمان می‌خواهم.

«وَ لَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي»؛ یومی، به روز جمعه یا روز عید فطر اشاره دارد. نکند که امروز من با محرومیت تمام شود؟! من از امروز توقع همه‌ی جایزه‌هایی را دارم که به دوستان خودت می‌دهی. اینجا جای طول دادن و اطاله است؛ چراکه با حبیب سخن می‌گویید.

«وَ لَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي»؛ در درخواست و سؤالی که داشتم، دست رد به سینه‌ی من نزنی و مرا با دست خالی برنگردانی. می‌دانید که اینها ادب بندگی است و بیان می‌دارد حق من این است که دست رد به سینه‌ی من بزنی؛ ولی تو کریم هستی.

«وَ أَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ مُنْصَرَفِي»؛ در هر مراجعه که من به محضر تو دارم و دعای خود را مطرح می‌کنم، از تو اوج کرامت و پذیرایی را می‌خواهم.

«وَ إِلَيْكَ مُنْقَلَبِي»؛ آن وقت است که می‌خواهم کاملاً پیش تو بیایم (مرگ)، پس مرا کریمانه دریافت کن.

«إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ»؛ من، تو را این‌گونه شناخته‌ام که دست تو بسته نیست و هر چه بخواهی، از تو برمی‌آید و هر چه اراده کنی، همان می‌شود.

«وَ لَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ»؛ هر چیزی که از تو درخواست شود، می‌توانی برآورده کنی؛ عجزی در تو نیست.

«وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ در متن این عبارت می‌گوید امید من به پاسخ‌گیری مثبت از ساحت تو، صددرصد است و ذره‌ای در آن تردید ندارم.

ذکری بهشتی و پر اثر

«وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» این عبارت پایان‌بخش دعا است که قبلاً گفتیم گنج بزرگی است. این ذکر عطیه‌ی مخصوص حضرت حق و از کنوزالعرش بوده که در شب معراج به حضرت خاتم عطا فرموده است. دو کلمه حضرت حق از آن مقام عرشی به پیامبر اعظم هدیه داد که به دست امت رسیده و از نظر شرک‌زدایی و ضعف‌زدایی و فقرزدایی (فقر به معنای منفی) و وسوسه‌زدایی فوق العاده است. اگر احساس می‌کنید در زندگی شما نکبت و دشواری و گرفتاری است یا مریضی صعب‌العلاج پیش آمده، این ذکر را زیاد بگویید. این ذکر از گنج‌های بهشتی است[۱۰] که باید قدر آن را بدانیم. مخصوصاً برای بعد از نماز به صورت هفتگانه و با بسم الله سفارش شده است که اثر حیرت‌انگیز دارد. کسانی که از نظر ایمانی ضعیف هستند و گرفتار تردید می‌شوند، سفارش می‌شود که این ذکر را زیاد بگویند.

یک جمله‌ی عجیب از امام صادق (علیه السلام) در مورد معنای این ذکر بیان شده است. حضرت فرموده‌اند «لَا حَوْلَ» یعنی بین من و گناه، پرده و فاصله‌ای نیست جز لطف تو (این ناظر به حیلولت است). «وَ لَا قُوَّةَ» یعنی توان و استطاعتی در انجام آنچه به من دستور دادی، ندارم و چشم امیدم فقط به خودت است. حرف باء در «بِاللهِ» از آن حرف‌های پر معنا است.

این ذکر بسیار نافع و پُرسود، جزء اذکار عمومی است. برخی اذکار، خاص است و به برخی

افراد توصیه می‌شود؛ اما این ذکر عمومیت دارد و به همین جهت، سفارش هفتگانه‌ی بعد از نماز آن، به همه است. اینکه گفته‌اند فلان عدد بگویید، زیاد مهم نیست؛ مهم همین است که آن را زیاد بگویید.

بی‌جهت نبود که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا در مقابل آن جماعت، این ذکر را می‌گفتند و به صف این نابکاران می‌زدند و هر چه کار سخت‌تر می‌شد، این ذکر را بیشتر می‌گفتند. از مقتل گزارش شده که حضرت حتی در آن شرایط سخت این ذکر را می‌گفتند و حتی نقل شده که سر بریده هم چند جا این ذکر را گفت.[۱۱] بنابراین ذکری حسینی است که در موقعیت‌هایی نظیر وسوسه‌ها و مخاطرات نفسانی، به انسان کمک می‌کند.

ان‌شاءالله خدای متعال به من و شما کمک کند. برای اعتلای نظام و شکستن کمر آمریکای ملعون و تأیید رهبر عزیز و تحقق منویاتشان، این ذکر را بگویید.

منابع و مآخذ

[۱]. فاطر: ۱۵.

[۲]. حمد: ۵.

[۳]. حافظ، غزل شماره ۲۶۵.

[۴]. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، بخش ۷.

[۵]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج۶۹، ص۳۰.

[۶]. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، بخش ۲.

[۷]. فاطر: ۱۵.

[۸]. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج۲، ص۳۷.

[۹]. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج۲، ص۱۳.

[۱۰]. متقی هندی، کنز العمال، ج۱، ص۵۴۴.

[۱۱]. شریفی، سید حسین زینالی، محمود احمدیان، سید محمود مدنی، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، ترجمه علی مؤیدی، ص۵۷۸.

افـــق ها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir ◎ سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

بعد از نماز مغرب و عشاء

(۶ماه دوم سال)

تهران، خیابان سرچشمه

مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر

مجموعه فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی